



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

تاریخ: ۱۷ شهریور ۱۳۹۴
مصادف با: ۲۴ ذی القعدة ۱۴۳۶
جلسه: ۱

موضوع کلی: قاعده تسامح در ادله سنن
موضوع جزئی: اهمیت، مواضع بحث از قاعده، تنقیح موضوع، منابع

﴿الحمد لله رب العالمین و صلّ الله علی محمد وآله الطّاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

اهمیت قاعده تسامح

قاعده تسامح در ادله سنن از قواعد عامه فقهیه است.

قواعد فقهی دو دسته هستند:

۱) یک دسته از قواعد فقهی مختص به یک باب خاصی هستند؛ مثل قاعده طهارت که مختص به باب طهارت است. قواعد مختص به هر بابی تقریباً در بعضی از کتاب های مربوطه احصاء شده و مورد بحث قرار گرفته اند.

۲) اما برخی از قواعد فقهی در همه ابواب فقهیه جریان دارند و مختص به باب خاصی نیستند. مثل قاعده لاضرر یا قاعده لا حرج.

قاعده تسامح از قواعد عامه است؛ چون مدار و موضوع این قاعده بر مستحبات، بنابر قولی و اعم از مستحبات و مکروهات، بنابر قولی دیگر است و بدیهی است که مستحبات و مکروهات در همه ابواب فقهی جریان دارند. در اکثر ابواب فقهی یک سری احکام مستحبی وجود دارند و یک سری امور به عنوان مکروه وجود دارد.

بنابر این، این قاعده یکی از قواعد عمومی فقهی است که در همه ابواب فقهی جریان دارد و بسیار با اهمیت است از سوی دیگر در لابلای فروع فقهی بعضاً به فتاوایی برخورد می کنیم که مستند به روایات ضعیف هستند و فقها تصریح کرده اند به اینکه چرا با وجود این روایات ضعیف چنین فتاویی داده اند. البته گاهی هم تصریح نکرده اند ولی وجه آن تقریباً معلوم می باشد که قاعده تسامح در ادله سنن است.

بنابر این قاعده تسامح در ادله سنن در زمره قواعدی است که هم به خاطر نقشی که در استنباط و اجتهاد ایفا می کند و هم به جهت آن که در همه ابواب فقهی جریان دارد، بسیار مهم است.

نکته: البته یک تهدیدی هم می تواند از این ناحیه وجود داشته باشد که اگر قرار باشد روایات ضعیف مبنای عمل قرار بگیرند و به درستی معلوم نشود که چه روایاتی می توانند مستند واقع بشوند آن گاه این می تواند مشکلاتی ایجاد کند و موجب تحریف و بدعت در بعضی از اعمال مستحبی و اذکار، زیارات شود.

در خیلی از کتاب ها، ادعیه، فضایل و مناقب ائمه (علیهم السلام)، زیارات، عمدتا با اخبار من بلغ یا همین قاعده تسامح در ادله سنن تصحیح شده اند و گفته شده چون این مسئله مربوط به مستحبات است نیاز به اسناد ندارد. علی ای حال باید دقیقا معلوم بشود که مفاد این قاعده چه چیزی می باشد و دلالت اخبار من بلغ به درستی معلوم شده تا موجب اشتباه نشود و این مشکل پیش نیاید.

پس این قاعده از چند جهت قاعده مهمی است:

- ۱) به جهت گستردگی و شمول آن نسبت به همه ابواب فقهی.
- ۲) به جهت کاربردی بودن آن که بسیار کاربرد دارد و در اجتهاد و استنباط نقش مؤثری ایفا می کند.
- ۳) به دلیل اینکه در موارد زیادی مخصوصا در بین متاخرین مورد استناد قرار گرفته است.

معنای اجمالی قاعده

این قاعده اجمالا یک معنای بدوی و سطحی دارد و آن این است که در ادله مستحبات سخت گیری نیست. اگر سنن را به معنای مستحبات بگیریم، در ادله ای که سنن و مستحبات را بیان می کنند سخت گیری نمی شود، حال دلیل اینکه چرا این بحث مطرح شده را بعدا بررسی خواهیم کرد. اما آنچه که الان مهم هست غیر از مسئله اهمیت، موضوعی است که این بحث در آنها مطرح شده است، این می تواند کمکی برای ورود به بحث و رجوع به منابع باشد.

مواضع بحث از تسامح در ادله سنن

یکی از مواضعی که این مسأله در آنجا مطرح شده، علم اصول است. بعلاوه در فقه، در کتب ادعیه و تا حدودی در بعضی از کتاب هایی که به فضایل و مناقب ائمه (علیهم السلام) پرداخته اند هم می توان رد پای این قاعده را جستجو کرد.

الف) علم اصول

در علم اصول تقریبا در دو جا این بحث مطرح شده است:

۱) عمدتا در تنبیهای برائت و در ذیل تنبیه دوم که بحث از امکان احتیاط در عبادات است، آنجا یک بحثی مطرح شده که آیا احتیاط در عبادات به عنوان اینکه امری به آن تعلق گرفته باشد ممکن است یا نه؟ لذا این بحث مطرح می شود که آیا اخبار من بلغ کاشف از وجود امر به عنوان احتیاط در رابطه با عبادات هست یا نیست؟ چون یک عبادتی ممکن است مشکوک باشد.

عبادیت آن، حال از نظر عقل اینکه احتیاط ممکن است یا نه؟ حُسن دارد یا نه؟ این یک بحثی است که در جای خودش باید مطرح بشود، اما به مناسبت اخبار من بلغ، این مسئله مورد بحث قرار گرفته که آیا ما می توانیم از اخبار من بلغ کشف امر کنیم؟ یعنی بگوییم که این اخبار دلالت می کند بر اینکه احتیاط در عبادات متعلق امر است و یک امر شرعی به عنوان خود احتیاط در مورد عباداتی که عبادیت آن ها مشکوک است کشف کنیم یا نه؟

پس یک موضع در تنبیهاست مسئله برائت است، خود مرحوم آخوند در ذیل تنبیه دوم این بحث را مطرح کرده، در بعضی از کتاب های اصولی هم ممکن است عنوان تنبیه به عنوان ثانی، ثالث یا رابع ذکر شده باشد، به هر حال در بحث امکان احتیاط در عبادات این مسئله مطرح شده است.

۲) بعضی از اصولیین این مسئله را در ذیل بحث حجیت خبر واحد مطرح کرده اند، بطور مثال مرحوم آقای صدر آن را در ادامه بحث از حجیت خبر واحد به عنوان مستثنیات حجیت خبر واحد مطرح کرده اند.

می دانید که خبر واحد غیر ثقہ یا غیر موثوق الصدور حجت نیست، بنابر اختلاف مبنایی که در این مسئله وجود دارد، بعضی معتقدند خبر ثقہ حجت است، بعضی معتقدند خبر موثوق الصدور حجت است، فرق این دو هم در جای خود معلوم است و آثار این دو مبنا و تفاوت های آنها مشخص می باشد.

به هر حال به هر خبر واحدی نمی توان اعتماد کرد و عمل نمود و شرایط آن در جای خود بیان شده که خبر واحد در چه صورت حجت و قابل اخذ و قابل استناد است. آن گاه ایشان از بحث حجیت خبر واحد استثنا کرده اند اخبار ضعیف را، آن هم به استناد اخبار من بلغ که این را مفصل بحث خواهیم کرد.

سوال: علت اینکه بعضی این را در ذیل بحث حجیت خبر واحد مطرح کرده اند چیست؟

استاد: ادعای اینها این است که اخبار من بلغ دلالت می کند بر اینکه اگر خبری به شما رسید، که فلان عمل را اگر انجام بدهی به شما ثواب داده می شود، آن ثواب به شما داده می شود حتی اگر پیامبر صلی الله علیه و آله هم آن را نفرموده باشد. حال اینکه آیا این معنی استفاده می شود یا نه بماند، اینجا احتمالات مختلفی داده شده که در مورد آن انشاءالله بحث خواهیم کرد. به هر حال اخبار من بلغ طبق این بیان درصدد اثبات حجیت این اخبار است، یعنی کأنه لولا اخبار من بلغ این خبر قابل اخذ نبود، چون خبر ضعیف است و شرایط مورد نظر در راوی را ندارد، مثل عدالت، وثاقت، ضبط و... ولی به استناد این اخبار این روایت ضعیف حجت می شود، پس این روایات ضعیف استثنا می شود از عدم حجیت خبر غیر ثقہ یا غیر موثوق الصدور یعنی کأنه نتیجه این است که اخبار آحاد غیر موثوق الصدور یا غیر ثقہ حجت نیست مگر خبری که مبین یک حکم مستحبی باشد.

مرحوم آقای صدر در حلقه ثانیه در ادامه بحث از حجیت خبر واحد بعد از اینکه ادله حجیت خبر واحد و شرایط آن را ذکر می کند به این استثنا اشاره می کند، البته خود ایشان هم نمی پذیرد ولی حداقل این بحث در آنجا مطرح شده، به عنوان اینکه آیا می شود با اخبار من بلغ بعضی از روایات را از مسئله عدم حجیت خبر غیر ثقہ استثنا کرد یا نه؟

پس عمدتاً در علم اصول در این دو موضع این مسئله را مطرح کرده اند هرچند بیشتر در موضع اول به آن پرداخته اند، روال و اکثر اصولیین و کتب متأخرین بر این منوال است.

ب) علم فقه

در فقه هم این بحث تا حدودی در بین فقها مطرح شده است، عمدتاً در بحث از سنن و ضو به این مسئله پرداخته اند.

ج) کتب ادعیه

در کتب ادعیه هم اشاره ای به مسئله تسامح و اخبار من بلغ شده، یعنی مثلاً بعضی از ادعیه و زیارات نقل شده و با اذعان به اینکه مستند آن یک روایت ضعیفی بوده ولی گفته اند به خاطر تسامح در ادله سنن نیاز به بررسی در سند این روایت نیست. مثلاً سید بن طاووس در اقبال در مواردی به آن استناد می‌کند و این خود دارای اهمیت زیادی است و اثر زیادی دارد که بسیاری از این ادعیه و زیارت و اذکاری که نقل شده به هر حال باید دید با این روش قابل تصحیح هست یا نه؟

د) کتب مبین فضائل ائمه (علیهم السلام)

همچنین در کتبی که به نوعی مبین بعضی از فضایل و مناقب ائمه معصومین (علیهم السلام) می‌باشند آنجا هم گاهی به این استناد شده است.

تنقیح موضوع بحث

اما نکته‌ای که نیاز به تذکر دارد این است که: این اخبار فی الجمله می‌خواهد برخی خبرهای ضعیف را حجت کند، در مورد قید «فی الجمله» بعداً انشاءالله بحث خواهد شد، منظور از این خبر ضعیف در عنوان بحث، که در مورد آن تسامح صورت می‌گیرد، هر خبر ضعیفی نیست؛ چون اخبار ضعیف مطلقاً از دایره اعتبار خارج نیستند. توضیح مطلب این است که:

بعضی معتقدند که عمل مشهور جابر ضعف روایت است، البته یک عده این مطلب را قبول ندارند. اگر کسی قائل به جبران ضعف سندی روایت به عمل مشهور شد، این فرد دیگر قهراً نیازی به قاعده تسامح ندارد، پس اخبار ضعیف، بر مبنای قائلین به جبران، از دایره و شمول این بحث خارج می‌باشد، برای اینکه در واقع با جبران این ضعف دیگر به عنوان خبر ضعیف با آن برخورد نمی‌شود تا مشمول اخبار بلغ واقع شود، پس اخبار من بلغ ناظر به این روایات نمی‌باشد.

هم چنین اگر یک خبر ضعیفی وارد شده باشد و مطابق با احتیاط باشد، این هم شاید به نوعی بگوییم از شمول اخبار من بلغ خارج می‌شود، چون چه بسا استناد فقها به این خبر ضعیف از این باب است که مطابق با احتیاط می‌باشد. لذا این هم کاری به قاعده تسامح ندارد. پس تمام توجه قاعده تسامح به اخبار ضعیفی است که هیچ وجهی برای استناد به آنها وجود ندارد، یعنی اگر جایی ببینید فقیهی مستنداً به این قاعده و اخبار من بلغ فتوا داده، در واقع نظرش این است که ضعف روایت را می‌خواهد با این اخبار پوشش بدهد، یعنی از باب تسامح در ادله سنن به این روایت اخذ کرده است.

پس ممکن است کسی به این روایت ضعیف اخذ کند به یکی از این دو دلیل:

۱) بخاطر اینکه مشهور به آن عمل کرده و عمل مشهور جبران ضعف روایت می‌کند.

۲) بخاطر قاعده تسامح در ادله سنن، این دلیل قهرا برای کسی است که عمل مشهور را جابر ضعف سند نمی‌داند. پس در قاعده تسامح در ادله سنن، مدار توجه بر روایت ضعیفی است که وجهی برای جبران ضعف او از ناحیه دیگری نیست، نه عمل مشهور و نه موافقت با احتیاط و نه چیز دیگر، بلکه فی نفسه با اخبار من بلغ می‌خواهد ثابت بشود.

جمع بندی

تا اینجا چند نکته گفته شد:

۱) اهمیت بحث در مورد قاعده تسامح در ادله سنن

۲) موضعی که این مسئله در علم اصول و فقه و بعضی از کتب مطرح شده و تناسب آن با تسامح در ادله سنن.

۳) بخشی از موضوع تنقیح شد، نه اینکه به نحو کامل و جامع موضوع بحث را تنقیح کنیم، حداقل موضوع اصلی این قاعده که ناظر به آن می‌باشد، یعنی روایات ضعیف، معلوم شد که چه روایات ضعیفی مورد نظر است.

مباحث آینده

ما در اینجا چند بحث را باید دنبال بکنیم:

خود این اخبار من بلغ کدامند؟ چند نوع هستند؟ کدام معتبر و کدام نا معتبرند؟ آیا همه آنها ضعیف هستند یا صحیح و غیر صحیح دارد؟ غیر از اخبار من بلغ آیا ادله دیگری می‌تواند اثبات کند تسامح در ادله سنن را یا نه؟

پس ادله این قاعده را باید ذکر کنیم، بعد باید محدوده این قاعده را بیان کنیم، بعد دیدگاه موافقین و مخالفین و ادله آنها را مورد بررسی قرار بدهیم، اختلافی که در بین خود موافقین این قاعده وجود دارد باید دقیقاً معلوم بشود که خود موافقین به چه دلیلی این را پذیرفته و چه معنایی برای آن قائل هستند، چون خود موافقین هم برداشت‌های متعددی از اخبار من بلغ دارند و اینگونه نیست که همه یک نوع برداشت داشته باشند، ملاحظه خواهید فرمود که برداشت‌های متعدد دارند، محدوده آن باید معلوم شود، که آیا این محدوده مختص به مستحبات است یا شامل مکروهات هم می‌شود؟ یا شاید فراتر از این چیزها می‌باشد، در آخر هم بعضی از نکاتی که به عنوان تنبیهاات مربوط به این قاعده بود متعرض شدم.

منابع

در ابتدا اجمالاً به بعضی از منابع این بحث اشاره می‌کنم.

در جوامع روایی، در کافی، دو مورد از این اخبار من بلغ را ذکر کرده‌اند، در تهذیب و استبصار و در من لا یحضر، این روایات اصلاً ذکر نشده، بلکه شیخ صدوق آنها را در ثواب الاعمال آورده است، در کتب فقهی متقدمین به صراحت به این قاعده اشاره نشده ولی مطالبی گفته شده که می‌توان حمل بر همین قاعده کرد، اما آنها که تقریباً تصریح به این قاعده کرده‌اند: مرحوم علامه می‌باشد که در مقدمه منتهی ذکر کرده، شهید اول در ذکری، مرحوم آقا حسین خوانساری در مشارق الشموس که شرح دروس است، شیخ بهایی در اربعین و سید مجاهد در مفاتیح الاصول به آن پرداخته‌اند،

نراقی در عوائدالایام و بعد از آن محدث بحرانی در حدائق جلد ۴، شیخ انصاری در رسائل الفقهیه و فرائد این بحث را مطرح کرده اند. میرعبدالفتاح هم در العناوین الفقهیه این بحث را ذکر کرده است.

در کتاب های اصولیین معاصرهم به تفصیل این بحث مطرح شده: مرحوم محقق نائینی در فوائد الاصول و اجود التقريرات متعرض شدند، مرحوم اصفهانی در نهایة الدراية، محقق عراقی در نهایة الافکار و امام رحمة الله علیه هم در انوار الهدایة و جواهر الاصول و تنقیح الاصول متعرض شده اند، البته انوار الهدایة اعتبار اینکه به قلم خود امام می باشد از اتقان بیشتری برخوردار می باشد ولی مختصر است. کتاب منتقى الاصول از مرحوم آقای روحانی که بحثی نسبتاً مبسوط دارند، خود آقای آخوند هم درکفایه این بحث را مطرح کرده اند. همچنین شهید صدر در حلقات متعرض آن شده اند.

بحث جلسه آینده

انشاءالله ما ابتدا به نحو اجمالی معنای بدوی از این روایات خواهیم داشت و سپس به سراغ احتمالات و دیدگاه ها و اقوال مختلف در این رابطه خواهیم رفت.

«والحمد لله رب العالمین»